



گزارش «وطن امروز» درباره مشارکت در منطق تئوریک جمهوری اسلامی

تضمین جمهوری

را به نوعی نشان‌دهنده مشروعیت نظام تلقی کرده‌اند. سوال نخستی که این گزارش در پی پاسخ به آن است، این است: آیا گره زدن مشارکت مردم در انتخابات با مسأله مشروعیت نظام امر درستی بوده یا از همان ابتدا پیوند زدن میان این دو، خلاف رویه‌های جهانی و خلاف انتظار از صندوق رای و انتخابات بوده است؟

اما به صورت کلی در نظام‌های دیگر به سادگی این مسأله را با مشروعیت نظام سیاسی پیوند نمی‌زنند اما در جمهوری اسلامی مسأله متفاوت است. از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون همواره میزان مشارکت مردم در انتخابات با امر مشروعیت نظام سیاسی گره خورده است و رسانه‌های حاضر در گفت‌وگو جمهوری اسلامی حضور و مشارکت مردم پای صندوق‌های رای

اشاره کرد. اما نکته‌ای که موضوع بخش نخست این گزارش را به خود اختصاص داده این است که مراد از انتخابات در کشورهای دیگر و کارکرد مشارکت برای سایر نظام‌ها صرفاً در این حد بوده که به گردش نخبان و کارگزاران سیاسی منتهی شود یا تغییر برخی سیاست‌ها را به همراه داشته باشد. البته کم بودن میزان مشارکت شاخص خوبی برای یک نظام سیاسی نیست

در نظام‌هایی که انتخابات در آن حالت اجباری دارد و شهروندان برای بهره‌مندی از یکسری حقوق ملزم به شرکت در انتخابات هستند. دلایل حضور حدود متوسط ۵۰ درصدی مردم پای صندوق‌های رای در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار گرفته و در همه جا به نوعی شمولیت دارد که از جمله آن می‌توان به مسأله غیرسیاسی شدن و معرفی شدن مردم

یکی از بحث‌های معطوف به موضوع انتخابات، موضوع مشارکت مردم است که در همه نظام‌ها مورد توجه بوده و به نحای مختلف تلاش شده حضور مردم پای صندوق‌های رای افزایش پیدا کند. البته در شرایط کنونی در اغلب کشورهای جهان مشارکتی در حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد را شاهد هستیم و به ندرت پیش می‌آید انتخاباتی با مشارکت‌های بالا شکل گیرد، مگر

در جست‌وجوی تحقق نظام حزبی

انتخاب شده تعامل حداکثری می‌کنند و خودشان او را مهار می‌کنند و نسبت به عملکرد او پاسخگو هستند. اگر قرار باشد دفعات بعد کسی رای بدهد باز حزبی تصمیم می‌گیرد و به حزب نگاه می‌کند. اما در وضعیت موجود ما بسا احزاب خلق‌الساعه‌ای مواجهیم که شعارهای مقطعی و موردی می‌دهند و متناسب با مذاق افراد و متناسب با شرایط و امتیازاتی که می‌توانند بدهند، رای مردم را جلب می‌کنند و فردای انتخابات دیگر آن احزاب وجود ندارند و پاسخگو هم نیستند. لذا الان احزاب آن کارکرد تربیتی و معرفتی و نظارتی را ندارند و پاسخگو نیستند. ما با یک فردی سروکار داریم که به واسطه جبهه‌های معرفی شده و یکسری افراد ذیل او قرار گرفته‌اند و بعدها همان‌ها کار را اداره می‌کنند، بدون اینکه چشم‌اندازی از کار آنها وجود داشته باشد. بنابراین ساختار و فرآیند و نهادها به گونه‌ای تعبیه نشده‌اند که بتوانند کارکرد حداکثری حوزه مشارکت سیاسی را داشته باشند. طبیعتاً باید عیوب و ضوابط و الزامات انتخابات را به یک فرآیند ساختاری و نهادی تبدیل کنیم. شاید در نظام اسلامی حزب به معنای مصطلح نتوانسته خود را جلوه دهد به خاطر اینکه غرض از احزاب، گرفتن قدرت است و اصل گرفتن قدرت در نظام اسلامی مطولیت بالذات ندارد؛ مسأله خدمت است نه قدرت. کارکرد احزاب اما این است که برای گرفتن قدرت تلاش می‌کنند. در ایران امروز هیچگاه حزب نتوانسته موفق شود و نتوانسته فرآیند شود. جز حزب جمهوری اسلامی که آن هم تعطیل شد، عملاً احزاب نتوانستند برای خود جا باز کنند و مستمر و نهادینه شوند. پس ما با این مشکل مواجه هستیم که مشارکت سیاسی باید بر بستر یک نظم بومی از حزب شکل بگیرد که کارکردهای حزب را داشته باشد و عملاً بتواند هم تربیت نیرو کند، هم نظارت و هدایت کند و در نهایت خروجی مشارکت سیاسی را به صورت کمی و کیفی حداکثری کند. خلاصه سخنان بالا چنین است: سیاست در جمهوری اسلامی باید به سمت خلق احزاب بومی پیش برده احزابی که در سپهر سیاسی این نظام بالیدن گرفته و مبتنی بر مبانی سیاسی آن کنشگری کنند. ما از طرفی به دلیل نیاز به حفظ چرخه گردش نخبان، تولید نیروی نخبه سیاسی، نمایندگی گروه‌های متکثر اجتماعی و ... به حزب نیاز داریم اما از طرف دیگر به دلیل تعریف خاصی که از سیاست وجود دارد، نمی‌توانیم به احزاب موجود اکتفا کنیم، بنابراین نخبان سیاسی باید مشخصاً صرف در معنای حزب و خلق حزب مبتنی بر فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی پیش بروند.

مشارکت حداکثری باطل‌السر بسیار از تهدیدات و مشکلات است؛ در این بحثی نیست اما آیا حضور حداکثری مردم ضرورتاً به حل مشکل منتهی می‌شود؟ قطعاً خیر. یک بخشی از مشکل را حل می‌کند که در بخش قبلی در بحث پایایی و پویایی به آن اشاره شد اما مسأله این است که مشارکت تمام مسأله و همه کار نیست. مشارکت از یک جهت، شرکت حداکثری و از یک جهت انتخاب مطلوب است. اگر مشارکت حداکثری مبتنی بر فهم و معرفت نباشد و در نهایت به یک انتخاب در فضای غوغاسالاری و مناظرات منجر شود، طبیعتاً چون این انتخاب مبتنی بر یک منطق پیشینی و مبانی درستی نبوده، به سرانجام نمی‌رسد. نتیجه تابع اخص مقدمات است. اگر تمام جهات را لحاظ نکنید خروجی کار هم تابع همان جهت اقلی می‌شود، لذا اینکه منتخب هم به مانند انتخاب حداکثری، دارای معیارهای حداکثری باشد، طبیعتاً مهم و در نتیجه تأثیرگذار است اما این انتخاب در چه بستری قابل تحقق است و چه سازوکاری در نظام‌های دنیا برای این امر در نظر گرفته شده است؟

ایزدهی در این باره به «وطن امروز» گفت: «مردم در فضای انتخابات عملاً آگاهی خاصی نسبت به شرایط کارگزار ندارند و طبعاً به نخبان و خواص اعتماد می‌کنند، اگر خواص هم نتوانند وظیفه خود را در جامعه ایفا کنند، باز هم آن اتفاقی که باید، رقم نمی‌خورد. در نظام‌های بر خوردار نیستیم و احزاب یا وجود واقعی ندارند یا به عنوان حزب کرده‌اند. این حزب ۲ کار اساسی می‌کند. یکی اینکه نیرو تربیت می‌کند و نیرو را به جامعه سیاسی عرضه می‌کند. ما در نظام اسلامی و در فضای موجود از چنین نهادی بر خوردار نیستیم و احزاب یا وجود واقعی ندارند یا از کارکردهای واقعی‌شان بر خوردار نیستند. لذا عملاً کارگزار تربیت شده و دارای تجربه از این بستر شکل نمی‌گیرد و ما به ظرفیت‌های فردی اکتفا می‌کنیم تا به ظرفیت‌های فرآیندی و ساختاری نکتۀ دیگر در بحث حزب این است که احزاب بر اساس یک نظام‌نامه و بر اساس یک منطقی برنامه خود را معلوم می‌کنند، نه فقط در زمان انتخابات، بلکه از قبل برنامه و مرام‌نامه و کارگزار آنها معلوم و مشخص است. احزاب بعد از اینکه رای مردم را گرفتند، بعد از آن هم با فرد

شاید اپوزیسیون نظام بخواهد تلاش کند جایگزین جمهوری اسلامی بشود اما منطق پایایی نظام اسلامی اقتضا می‌کند که هرگاه مردم پای یک منطق و نظام باشند آن نظام، خواه ناخواه پایا و مستمر خواهد بود. آنچه نظام را از خطر از بین رفتن نجات می‌دهد، حضور حداکثری مردم است و اینکه مردم نظام را از خود بدانند و پای آن نظام بایستند. در انقلاب اسلامی عملاً این اتفاق افتاد. اگر مردم پای کار باشند با وجود همه تهدیداتی که از بیرون اتفاق می‌افتد، نظام پایایی خود را حفظ می‌کند. رمز پایایی نظام حضور حداکثری مردم است؛ فارغ از اینکه کدام کارگزار را انتخاب کنند. نکته بعد این است که حضور حداکثر مردم است که می‌تواند پویایی به ارمغان بیاورد. جدا از بحث پایایی، حضور حداکثری مردم -نه حضور حداقلی جهت‌دار توسط رسانه‌ها - می‌تواند منجر به پویایی نظام شود. رسانه‌ها می‌توانند خلق رای کنند و کسی را از برج عاج پایین بیاورند و تخریب کنند اما فارغ از آن در نظم مردم‌سالار، توده مردم انتخاب مبتنی بر آگاهی دارند. یعنی فرق اساسی نظم مردم‌سالاری دینی با نظام‌های دیگر این است که انتخاب مردم مبتنی بر معرفت و آگاهی و اینتای بر مبانی و حفظ نظام است، لذا در نظام اسلامی بیش از آن مقداری که بر شرکت مردم در انتخابات تأکید شود بر معرفت و آگاهی آنها تصریح می‌شود. باید همگان نسبت به ماهیت کارگزاران و مقاصد و برنامه‌ها آگاه شوند و خود تصمیم بگیرند. این، مبانی قرآنی دارد و بحث‌شورا بحث جدی قرآنی است که می‌توان حضور حداکثری مردم را بر آن مبتنی کرد.»

با توجه به این مباحث می‌توان چنین نتیجه گرفت: در سپهر سیاسی انقلاب اسلامی، سیاست دینی هنگامی تحقق می‌پذیرد که ریشه‌های این سیاست بر حضور کمی و کیفی مردم استوار باشد. این حضور قطعاً باید از نظر کمی دارای درصد قابل قبولی بوده و از طرف دیگر به لحاظ کیفی نیز انتخاب مردم باید مبتنی بر عقلانیت و خرد سیاسی انجام شود، لذا انقلاب اسلامی به دنبال تبدیل کردن مردم از توده‌های بی‌شکل و خمیری مانند که تحت تأثیر جریان‌های رسانه‌ای شکل می‌پذیرند به کنشگران فعال سیاسی و هسته‌های سخت سیاست‌توز است. بر همین اساس می‌توان گفت دستور کار سیاست‌زدایی از مردم همواره مورد نقد بزرگان جریان انقلاب از جمله رهبر معظم انقلاب واقع شده است.



دموکراسی و انتظار بهبود شرایط

موجهی نیست و خود غربی‌ها و همه کشورهای دیگر با این مواجهند. کارکرد دموکراسی و مشارکت سیاسی کارکردی محدود و متناسب با شرایط خاص خودش است. اگر قرار باشد ما حکمرانی را تغییر دهیم، لوازیم خاص خود را می‌طلبیم. اولاً که با این شاخصه‌های حکمرانی موجود بانک جهانی، نمی‌توانیم نظام حکمرانی خودمان در نظام اسلامی را تغییر دهیم، بلکه نیاز به یک حکمرانی بومی متناسب با خودمان داریم که مبتنی بر شاخص‌های مادی و لیبرالی نباشد. مراد ما از مشارکت حداکثری، هم مشارکت نخبانی و هم توده‌وار است. مشارکت مبتنی بر معرفت و بصیرت است اما ناظر به عرصه‌های دیگر، طبیعتاً باید سازوکارهای خاص خودمان را هم بازتعریف کنیم و هم اینکه آنها را تبدیل به یک ساختار و نهاد و قانون کنیم تا در نهایت برآیند حکمرانی مطلوب بشود. الان با یکی

و شاخص‌هایی که بانک جهانی برای حکمرانی قرار داده موضوعیتی نداشت. مسأله دموکراسی بیشتر تغییر کارگزاران و فضای سیاسی و گردش قدرت است و این امری همگانی است. اینکه شما بخواهید حکمرانی را به واسطه دموکراسی تغییر دهید یا مطلوب کنید، شدنی نیست. کارکرد دموکراسی گزینش کارگزار و تغییر قدرت است اما در کنار آن باید مولفه‌های دیگری برای حکمرانی داشته باشیم. مشارکت سیاسی یکی از شاخصه‌های حکمرانی خوب یا دولت خوب است اما مولفه‌های دیگری را هم آنجا مطرح کرده‌اند که بحث مساوات، شفافیت، قانون، پاسخگویی و مواردی از این دست است تا در نهایت آن فرآیند حکمرانی شکل بگیرد. انتظار بهبود حکمرانی از مسیر مشارکت سیاسی -که یکی از شاخصه‌های حکمرانی است- امر

چاره مسأله مشارکت

داشته باشند. در کوتاه‌مدت ممکن است کسی شعاری دهد و جلب رای کند اما در درازمدت مردم دیگر به اینگونه شعارها و روندها اعتماد نمی‌کنند. ما در مرحله شدن باید بتوانیم به مردم اعتماد کنیم و به آنها آگاهی بدهیم. در اوایل انقلاب با منتخبانی سروکار داشتیم که مبانی انقلاب ما را قبول نداشتند اما کم‌کم اینها برای مردم آشکار شد و خودبه‌خود طرد و حذف شدند و مردم به این باور رسیدند که اینها به کار کشور نمی‌آیند. مهم این است که ما فرآیند مردم‌سالاری دینی و اعتماد به رای مردم و آگاهی‌بخشی به آنها را باور

داشته باشیم. نخبان همواره باید ایجاد مسأله کنند، آن هم ایجاد مسأله‌ای که در نهایت به منتخب مطلوب منجر شود. اگر نخبان با توده‌ها صحبت و آنها را آگاه کردند و مسأله‌ها را تحلیل کردند و اگر در نهایت انتخاب‌های خوب پیش روی مردم گذاشتند و به جهت نفع شخصی کار نکردند و اخلاص داشتند، طبیعتاً مردم هم همراه هستند. تجربه چند تشییع پرشکوه جمهوری اسلامی از سردار سلیمانی تا شهید رژیسی و... نشان می‌دهد مردم در نهایت کارگزار خوب را می‌پسندند و در درازمدت فریب نمی‌خورند. باید اجازه داد این فرآیند راه خود را برود. رهبری از

مرحله شدن هستیم. انتظار و توقع اینکه یک انتخابی مبتنی بر یکسری تغییرات داشته باشیم که بتواند نگاه حداکثری داشته باشد و مشکلات را یک‌روزه حل کند، اصلاً نیست. در غرب هم این اتفاق نیفتاده. آنها سالیان زیادی تجربه و آزمون و خطا کرده‌اند و افراد مختلفی بر مسند نشسته‌اند. حتی از دموکراسی‌های غربی کسانی مثل هیتلر و بوش جنگ‌طلب و کسانی مثل ترامپ بیرون آمده است. فرآیند دموکراسی همین است و ممکن است در مواقعی به واسطه شدت رقابت‌ها، به چنین نتیجه‌ای منتهی شود. اما مردم در درازمدت می‌توانند انتخاب درستی

در اینجا این سوال مطرح می‌شود: بسا بیانی که پیش‌تر گذشت، راه‌حل مسأله مشارکت چیست؟ چگونه می‌توان این مشارکت را توسعه داد؟ به طور کلی نظام چقدر باید خود را درگیر مشارکت کند و چقدر مسأله را باید به احزاب و نامزدها بسپارد؟ در مقاطع مختلف دوقطبی‌هایی شکل گرفته یا شعارهایی مثل مبارزه با فساد و عدالت برجسته شده که نتوانسته تغییری در وضعیت مشارکت ایجاد کند، آیا اینها به عنوان مُسکن و مقطعی است و باید به دنبال طرح دیگری باشیم؟ ایزدهی در این باره به «وطن امروز» می‌گوید: «ما در

چگونه می‌توان این مشارکت را توسعه داد؟ به طور کلی نظام چقدر باید خود را درگیر مشارکت کند و چقدر مسأله را باید به احزاب و نامزدها بسپارد؟ در مقاطع مختلف دوقطبی‌هایی شکل گرفته یا شعارهایی مثل مبارزه با فساد و عدالت برجسته شده که نتوانسته تغییری در وضعیت مشارکت ایجاد کند، آیا اینها به عنوان مُسکن و مقطعی است و باید به دنبال طرح دیگری باشیم؟ ایزدهی در این باره به «وطن امروز» می‌گوید: «ما در